روایت محمد بن مسلم و تعبیر «زاد حمام فیه»

در روایت دوم، تا بحث «تظنی» خواندیم. این جور عرض کردم که این روایت دوم که در وسائل آمده، بخش پایانی آن در اینجا افتاده است. فرمودند الحدیث. اما در صفحه 209 چاپ اسلامیه، حدیث یازدهم، کاملاً آمده است. این حدیث شریف در کافی آمده، در فقیه آمده، در تهذیب آمده، در مقنع آمده، در امالی صدوق هم آمده و در مقنعه مفید هم آمده است. همه اینها کتبی است که این روایت را نقل کرده‌اند. برخی از بخش‌های آن در برخی ازکتابها نیست.

چیزی که جالب است، این است که وقتی مرحوم صدوق این حدیث را در امالی می‌آورند، دنباله‌اش اضافه‌ای دارند. می‌گویند: «من صام قبل الرؤیة فهو مخالف لدین الامامیة». یعنی همان صدوقی که در اخبار عدد دارند «یتقی کما تتقی العامة»، در امالی می‌گویند کسی که قبل از رؤیت روزه بگیرد، مخالف لدین الامامیة. این خیلی معروف نیست. از ایشان گفته‌اند که در یک باب هر دو را آورده‌اند. اما اینکه خودشان در امالی می‌گویند: «من صام قبل الرؤیة فهو مخالف لدین الامامیة» از ایشان معروف نیست. در ذهن شریفتان باشد.

> 21:05

در وسائل که این روایت را می‌آورند، منظور از فقیه است. در امالی و مقنعه هم هست. سند روایت مفید فرق دارد که جلسه قبل صحبت کردیم. عبارت کافی را هم خواندم که در بخشی از آن همراه با فقیه بودند. بخش پایانی‌ای که در تهذیب هست و در اینجا نبود، باب یازدهم، روایت یازدهم آمده است. حال نگاه کنید. در فقه الحدیث این روایت دوم سؤال مهمی هست.

> **عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا رأيتم الهلال فصوموا، وإذا رأيتموه فأفطروا، وليس بالرأي ولا بالتظني ولكن بالرؤية (قال) والرؤية ليس أن يقوم عشرة فينظروا فيقول واحد هو ذا هو وينظر تسعة فلا يرونه إذا رآه واحد رآه عشرة آلاف، وإذا كانت علة فأتم شعبان ثلاثين، وزاد حماد فيه: وليس أن يقول رجل: هو ذا هو لا أعلم إلا قال: ولا خمسون. ورواه الكليني عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي ابن الحكم، عن أبي أيوب مثله إلى قوله: إذا رآه واحد رآه الف ولم يزد على ذلك. ورواه الصدوق باسناده عن محمد بن مسلم مثله[1]**

«... والرؤية ليس أن يقوم»؛ این بخش هم کافی و هم در فقیه هست. «والرؤية ليس أن يقوم عشرة فينظروا فيقول واحد وه اذا وه»؛ در تهذیب یک «وه» اضافی دارد اما در کافی ندارد. « وينظر تسعة فلا يرونه»؛ نه نفر دیگر میگویند ما که نمیبینیم. «إذا رآه واحد رآه عشرة آلاف»؛ در وسائل اسلامیه «عشرة آلاف» دارد. اما در تهذیب دارد «اذا رآه واحد رآه عشرة و الف»، نه عشره آلاف. تا اینجا مشترک بین کافی و فقیه بود. از اینجا اختصاصی تهذیب است: «وإذا كانت علة فأتم شعبان ثلاثين»؛ همین بخش پایانی در فقه الحدیث خیلی دخالت دارد. «وزاد حماد فيه»؛ اگر یادتان باشد ایوب هم در استبصار بود. در تهذیب و کافی ابو ایوب بود.

«وليس أن يقول رجل: وه اذ وه لا أعلم إلا قال: ولا خمسون»؛ این «لاخمسون» به کجا میخورد؟ «فينظروا فيقول واحد وه اذ وه وينظر تسعة فلا يرونه، و لاخمسون»؛ یعنی نه نفر که هیچ، اگر پنجاه نفر هم نگاه کنند، باز نمیبینند.

شاگرد: به این صورت نمیشود؟ «و لیس ان یقول رجل وه اذ و لاخمسون».

استاد: دراینصورت باید این قسمت هم به آن اضافه شود: فينظروا فيقول واحد وه اذ وه و لاخمسون فیقوم تسعة و اربعون... .

شاگرد: یعنی در روایت میگویند که جماعت زیادی میخواهند رؤیت کنند، که از جمعیت مثلاً پنجاه نفر از آنها میبینند.

استاد: این چیزی که من عرض کردم با بیان شما کاملاً متفاوت است. «ولاخمسون» یعنی «لایرون خمسون». این را من عرض کردم. چیزی که شما میگویید یعنی «خمسون یرون» ولو غیر خمسون لایرون.

شاگرد: مآل هر دو یکی است.

استاد: دو حدیث دیگر هم برای «خمسون» داریم.

شاگرد: شما «خمسون» را به کجا زدید؟

استاد: به «ینظر تسعة فلا یرونه و لاخمسون» زدم. یعنی در عشره، نه نفر نمیبینند هیچ، اگر پنجاه نفر هم بشوند نمیبینند. من به این صورت معنا کردم. شما میفرمایید: «یقول رجل وا خمسون». درحالیکه «یقول واحد» مثبت است و با «لا» منافات ندارد.

شاگرد: «لیس ان یقول الرجل و لا خمسون».

استاد: دراینصورت باید مأه باشد. فیقوم عشره، فیقول واحد و لاخمسون و لاینظر تسعة. این معنا نمیدهد. من آن را بعد از «فلایرون» اضافه کردم. من اول فرمایش شما را میگویم ببینیم درست است؟ البته مفاد را میگویم. رؤیت این نیست که ده نفر بایستند و نگاه کنند، اما یک نفر از آن ده نفر ببیند و نه پنجاه نفر. خب پنجاه نفر از آن ده نفر معنا دارد؟

شاگرد: شما بیان خودتان را بفرمایید.

استاد: من حرف حماد را با معنا سر رساندم. اما چیزی که شما فرمودید به این صورت شد: این جور نیست که ده نفر بایستند و نگاه کنند، یکی و حتی پنجاه نفر میگویند که ندیدم اما نه نفر میگویند ندیدم.

ببینید موید فرمایش شما یک حدیث هست و یک حدیث هم مخالف آن هست که بعداً باید برسیم. حدیث چهارم همین باب مخالف آن است.

> **عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الصوم للرؤية والفطر للرؤية وليس الرؤية أن يراه واحد والا اثنان والا خمسون.[2]**

روایت دیگری هم داریم که می‌فرماید:

> **والا يجزي في رؤية الهلال إذا لم يكن في السماء علة أقل من شهادة خمسين[3]**

31:56

یعنی «اجزی خمسین». بعداً باید با «و لا خمسون» جمع کنیم. «لا اجزی اقل من خمسین». پس معلوم می‌شود که «و لا خمسون» اینجا هست. اما طوری که بگویی «لا خمسین» یعنی پنجاه نفر نمی‌بینند، همانی است که من عرض می‌کنم. اما آن چه که شما می‌گویی این است که پنجاه نفر می‌بینند، ولی بیشترشان نمی‌بینند. منظور شما این است.

شاگرد: نسبی که حساب می‌کنید نسبت به یک شهر پنجاه نفر کم هستند.

استاد: با الف کم است.

شاگرد: ترجمه حضرت عالی را می‌خواهم ببینم.

استاد: آن چه که من عرض کردم این بود: برای اینکه با تسعه و عشره جور در بیاید و روی این فرض که حماد بین حدیث اضافه کرده، «زاد فیه». او به این صورت گفت: «والرؤية ليس أن يقوم عشرة فينظروا فيقول واحد هو ذا هو وينظر تسعة و لا خمسون فلا يرونه».

وقتی می‌خواهیم بگوییم نه نفر نمی‌بینند، می‌گوییم این نه نفر از این ده تا که نمی‌بینند. شاید بگویی که این نه تا مشکل دارند. «ولاخمسون» یعنی حتی اگر بیرون از این ده نفر برویم، آن‌ها هم نمی‌بینند.

شاگرد: «ولیس ان یقوم» را حماد اضافه نکرده؟

استاد: آنکه بود، چرا اضافه کند؟

شاگرد: «لیس ان یقوم» است، «لیس ان یقول» که نیست.

استاد: «لیس ان یقوم فینظروا فیقول واحد». لیس ان یقول رجل، یعنی لیس ان یقول واحد.

شاگرد: معنایش هست ولی ظاهر عبارت این است. «زاد حماد فیه» یعنی این عبارت را اضافه کرده.

استاد: آن چه که من خواندم و فهمیدم این است که در موضع «یقوم رجل واحد» که هر دو شریک بودند، «لا اعلم الا...». زیادیای که من عرض میکنم تنها در «لا اعلم الا» است. یعنی زیادی محتمل. آن وقت اگر خود حماد زیادکننده عبارت «لا اعلم» باشد، «الا قال» آن به محمد بن مسلم میخورد. نگاه کنید. «زاد حماد» در آن موضع، این را. چه گفت؟ حماد گفت «لا اعلم الا قال محمد بن مسلم و لاخمسون» در روایتش. اینها محتملاتی است که در اینجا مطرح است.

شاگرد: یک و پنجاه را در کنار هم آورده است، نه و پنجاه را نیاورده است. لذا زیادت، مقوی احتمال ایشان باشد؛ یعنی وقتی یک نه، پنجاه نفر هم نه.

شاگرد۲: علامه مجلسی هم ذیل این روایت میفرمایند:

> **قوله عليه السلام: و لا خمسون هذا إذا اجتمع جماعة و رآه بعضهم و لم ير الأكثر، فإن هذا قرينة على أنه اشتبه عليهم، فتدبر[4]**

استاد: علی ای حال اینکه حماد این را در کجا اضافه کرده؛ اول خمسون ببینند و فایده ندارد، ای اینکه عدهای ندیدهاند و خمسون به آنها ملحق بشوند، مثل تسعه نمیبینند. یعنی خمسون در کنار تسعه قرار گرفته و ازدیاد تسعهای است که نمیبینند؟ ای نه، خمسون بینندگانی مثل واحدی است که دید ولی بیشتر از آن پنجاه نفر نمیبینند؟ از حیث مطلب هر دوی آنها مشکلی ندارد. روایت هم دارد. اما اینکه کدام است، این مقدار عرض کردم.

شاگرد:«فینظر واحد فیقول هو ذا، و لاخمسون، اذا رآه واحد رآه عشرة». یعنی اول نفی خمسون میکنند؟

استاد: اذا رآه واحد رآه الف. در کافی که به این صورت بود. «اذا رآه واحد، عشرة و الف». اینکه شاهد عرض من میشود. یعنی ده تا و هزار تا میخواهند بگویند که مدام برو بالا. آن جا هم میگویند نه نفر نمیبینند، پنجاه نفر هم بیایند نمیبینند. نه اینکه بخواهند بگویند پنجاه نفر ندیدند. فضای این روایت، فضای است که میخواهد رؤیت شاذ را بگوید. رؤیت شاذ، به تناسب حکم و موضوع، به رؤیت یک نفر و دو نفر میگویند. نه اینکه در رؤیت شاذ حضرت پنجاه نفر را مطرح کنند. ولو به تعبیر مرحوم علامه مجلسی «ولاخمسون» مقایسه این است که اکثر نمیبینند و اقل میبینند. سؤالات خوبی در اینجا مطرح است. فعلاً مضمون حدیث با ذیلی که خواندیم این بود.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۲۰۹

[2] همان ۱۸۳

[3] همان ۲۰۹

[4] ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار ج۶ص۴۵۱

بازبینی #1
ایجاد شده 17 مه 2026 12:00:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 17 مه 2026 12:03:45 توسط ... .